

تعامل با مردم؛ هنر ظریف انقلاب



اشرف بروجردي
رئيس‌كنتابخانه
ملی و هیأت علمی
پژوهشگاه علوم
انسانی و مطالعات
فرهنگی

در دوران انقلاب اسلامی و حتی در اوایل انقلاب، مردم از «حساسیت اجتماعی» بالایی برخوردار بودند و اساساً برجسته شدن همین ویژگی در مردم به مشارکت اجتماعی آنان می انجامید که یکی از مؤلفه‌های پیروزی انقلاب شد. اما این روزها برخی از تحلیلگران اجتماعی نسبت به زیاد شدن حس «بی‌تفاوتی اجتماعی» در جامعه هشدار می‌دهند و بر این باورند که حساسیت مردم در قبال مسائل جامعه کم شده است. آنان در حالی که این روند را نقد می‌کنند در عین حال بر این نکته هم گنارند که در دوران انقلاب و اوایل آن «سرمایه اجتماعی» از قوت بسیار بالایی برخوردار بود. با توجه به این گزاره باید دید چه مؤلفه‌هایی در دوران انقلاب باعث تقویت مشارکت اجتماعی مردم و بالا رفتن حساسیت اجتماعی آنان شده بود؟ دلیل این قوت را شاید بتوان در چند مؤلفه دسته‌بندی کرد:

یکی از دلایل، رهبری کاریزماتیک حضرت امام خمینی (ره) بود که انسجام اجتماعی قابل‌توجهی را به‌دنبال داشت و بسیاری از گروه‌های اجتماعی را با خود همراه می‌کرد و مشارکت فعال آنان در امور جامعه را در پی داشت.

دوم، اقتضای شرایط انقلاب بود؛ چون شرایط جدیدی به وجود آمده بود طبیعتاً مردم دنبال تغییر بودند بنابراین خود نیز می‌خواستند در این تغییر مشارکت حداکثری داشته باشند.

سوم اینکه، در دوران انقلاب از سوی کارگزاران و سیاستگذاران مشارکت بیشتری از مردم در امور کشور طلب می‌شد. همین امر باعث می‌شد تا هم میزان مطالبات تعدیل شود و افزایش پیدا نکند و هم در نتیجه این همکاری و مشارکت میان بدنه جامعه و ساختار نظام، «اعتماد اجتماعی» افزایش بیشتری یابد.

اما این مشارکت اجتماعی به‌نظر می‌رسد امروز آنچنان که در دوران انقلاب شاهد بودیم، پر رنگ نیست و حاکمیت خود را بدهکار مردم می‌داند؛ البته خوب است که حاکمیت خود را بدهکار بدانند اما نباید همه مسئولیت را هم به تنهایی بپذیرد. بخشی از مسائل را همچون اوایل انقلاب باید از طریق مشارکت مردم رتق و فتق کرد. در شرایط امروز سطح مطالبات بالا است و کارگزاران توان و ظرفیت و امکان پاسخگویی به تمام مطالبات را ندارند و باید بیش از پیش از سرمایه اجتماعی مردم بهره بگیرد.

با رجوع به انقلاب و موفقیت‌هایی که در آن دوران تجربه کردیم، مسأله امروز جامعه برای «مشارکت اجتماعی» مؤثر را می‌توان از دو منظر نگریست؛ نخست آنکه در دوران انقلاب جامعه احساس می‌کرد مجموعه‌ای که اداره‌اش می‌کند همان حرفی را می‌زند و همان مدیریتی را اعمال می‌کند که نظر خود جامعه است و به همین دلیل مردم هم با آن سیاست‌ها همراهی کامل داشتند. این رویکرد و مطالبه از اهالی سیاست و کارگزاران هنوز هم بر قوت خود باقی است و چنانچه همچون اوایل انقلاب اعمال و اجرا شود می‌تواند مشارکت اجتماعی مؤثر و حداکثری مردم را به‌دنبال داشته باشد.

عامل دوم به میزان تعلق خاطری که افراد به مسائل جامعه دارند، بازمی‌گردد؛ برای مثال، می‌توان به ماجرای ترور شهید سردار قاسم سلیمانی اشاره کرد که پس از وقوع آن، مردم از همه گروه‌ها و جناح‌ها و بار هنر نو رویکرد سیاسی و فرهنگی به صحنه آمدند و دلیل این سطح از حساسیت اجتماعی، تعلق خاطر اجتماعی‌شان به‌سردار شهید سلیمانی بود. در دوران انقلاب و در الگوی انقلابی، مردم در تمام عرصه‌ها، حضور جدی و مسئولانه داشتند. هنوز هم ما این حساسیت اجتماعی مؤثر را در اتفاقاتی چون سیل و زلزله و دیگر حوادث طبیعی می‌بینیم که چگونه مردم احساس مسئولیت می‌کنند و به صحنه می‌آیند، فارغ از اینکه دولت یا حاکمیت پرایشان چه کرده یا چه نکرده است؛ بی‌توقع و بی‌محاسبه در میدان عمل حاضر می‌شوند و مسئولیت اجتماعی خود را به انجام می‌رسانند. اما نباید این جنس از حساسیت‌های اجتماعی تنها در مقاطع خاصی یا به اتفاقات ویژه‌ای محدود شود. دوران انقلاب این حس همیشه در مردم جاری بود به‌همین اعتبار، «مردم همیشه حاضر در صحنه» ویژگی روحیه انقلابی ما شد.

واقعیت این است که امروزه ما کمتر می‌توانیم تمام مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با مردم به اشتراک بگذاریم و از این رهگذر مشارکت آنان را داشته باشیم. وقتی مسائل در یک جامعه نهاده‌نی نمی‌شود، طبیعتاً بی‌تفاوتی اجتماعی شکل می‌گیرد و مردم هم دیگر نسبت به مسائل جامعه از خود واکنشی نشان نمی‌دهند.

این در حالی است که یک جامعه، به سرمایه اجتماعی مردم و حساسیت‌های اجتماعی آنان نیاز دارد و برای ایجاد و حفظ این سرمایه اجتماعی، حاکمیت باید عرصه‌ای برای طرح و بحث مسائل از طرف مردم ایجاد کند و به جامعه اجازه انتقاد و اعتراض بدهد. نمی‌خواهم بگویم که مطالبات مردم را افزون کنیم بلکه باید مطالبات مردم را تعدیل و مدیریت کنیم و واقعیت‌ها را به آنان منتقل کنیم. همان تجربه‌ای که ما اوایل انقلاب هم داشتیم و با وجود سختی‌ها ما توانستیم بحران‌های بسیاری را با مشارکت مردم و احساس مسئولیت آنان پشت سر بگذاریم.

اما نهاده‌نه کردن مسائل اجتماعی طرق مختلفی دارد؛ هم از طریق رسانه عمومی و هم با مذاکره، گفت‌وگو و تعامل با مردم می‌توان آن را محقق کرد همچنان‌که در دوران انقلاب تجربه می‌شدی در این زمینه داشتیم. به‌عنوان مثال اول انقلاب که حضرت امام(ره) بحث «نهضت سوادآموزی» یا «جهاد کشاورزی» را مطرح کردند این دو موضوع به یک فرهنگ بدل شده بود و هرکس براساس توان خود می‌کوشید تا به محقق شدن این دو جریان، جامه عمل بپوشاند. تکیه به سرمایه اجتماعی و مردم یکی از جدی‌ترین سرمایه‌های ما در جریان پیروزی انقلاب بود و ما مجدد به همان قوت باید به این استراتژی بازگردیم.

اگر می‌خواهیم خلأ بین مردم و حاکمیت پر شود، قاعدتاً باید مردم را به یک «مشارکت واقعی» بطلبیم؛ در این مسیر، هم «دولت» هم «مردم» هر دو مسئول هستند و هر یک به اندازه ظرفیت‌ها و امکانات خود باید در این راه گام‌هایی را بردارد؛ هرچند در این فضا، نمی‌توان از نقش گروه‌های مرجع و روشنفکران غافل شد. آنان نیز باید درک درستی از شرایط اجتماعی به مردم ارائه کنند. البته این امر لزوماً از طریق روشنفکران حاصل نمی‌شود بلکه گفت‌وگو، مذاکره و طرح مسائل با مردم بسیار می‌تواند اثرگذار باشد. بر این اساس، بنیادهای فکری یا تشکلی‌های غیردولتی و احزاب می‌توانند این بار را به دوش بکشند و مردم را حول محور یک بحث و موضوع جمع کرده و برای مردم طرح مسأله کنند، تا مردم ضمن درک و شناخت بهتر مسائل جامعه، بتوانند در تصمیم‌گیری‌ها و پیشبرد امور کشور برای مشارکت فعال پیش قدم شوند. با این استراتژی همان‌طور که مردم، انقلاب را به پیروزی رساندند، چالش‌های امروز جامعه را هم به بهترین نحو پشت‌سر خواهند گذاشت. از این‌رو بر این باورم که با بازخوانی منش و رفتارهایی که در دوران انقلاب داشتیم می‌توانیم اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت مردمی را بیش از پیش در جامعه تقویت کنیم.

■ دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۹۸
■ سال بیست و ششم
■ شماره ۷۲۷۶

مهسا رضانی
خبرنگار

■ **جناب افروغ، در جریان انقلاب اسلامی در کنار آرمان‌هایی چون «استقلال» و «آزادی» و «عدالت»، یکی از امور مهمی که تمنا داشتیم ایجاد «حکومت اخلاقی» بود؛ اکنون چقدر به این مطالبه ملی دست پیدا کرده‌ایم؟**

چه میزبه انقلاب اسلامی همان اهداف اخلاقی و معنوی آن است. اما این بدان معنا نیست که ما از اهداف دیگر غافل شویم. اگر بخواهیم نگاه محتوایی به انقلاب اسلامی کنیم، درمی‌یابیم که انقلاب ما سه شعار عمده را دنبال می‌کرد: نخست، آزادی، چه در وجه فردی و چه در وجه جمعی؛ منظور از آزادی در وجه جمعی همان استقلال است و آزادی در وجه فردی نیز در بردارنده همان موادی است که در فصل سوم قانون اساسی آمده که مربوط به آزادی‌های فردی اعم از مدنی و سیاسی است.

دو شعار و هدف دیگر نیز در جریان انقلاب پیگیری می‌شد که «عدالت» و «اخلاق» بود. آزادی فردی و عدالت اجتماعی بدون اخلاق قابل جمع نیستند. در اینجا یک نکته ظریف فلسفی وجود دارد و آن این است که «آزادی فردی» یک مقوله خواه‌ناخواه فردی و خودخواهانه است و «عدالت اجتماعی» یک مقوله نوع‌گرایانه و دیگرخواهانه است؛ حال ممکن است این پرسش مطرح شود که چگونه می‌توان یک امر خودخواهانه را به یک امر دگرخواهانه گره زد. پاسخ این است که «عدالت» و «آزادی فردی» را تنها با اخلاق می‌توان باهم جمع کرد؛ چون اخلاق یک مقوله خودخواهانه نیست و نمی‌توان اخلاق را فردگرایانه و خودخواهانه تلقی کرد.

البته از این واقعیت هم غافل نشویم که ما انقلاب نکردیم تا صرفاً شاهد بسط اخلاق باشیم؛ چراکه اخلاق اجتماعی در یک جامعه بدون آزادی‌های فردی و عدالت اجتماعی تحقق نخواهد یافت.

بعد از انقلاب، شاهد آموزش‌ها و شعارهای بسیاری در زمینه اخلاق فردی یا قلمرو خطاها و صواب‌های فردی یا اصطلاحاً «حق‌الله» بودیم و به دلالت‌های اجتماعی آن توجهی نداشتیم و از سوی دیگر کمتر شاهد آموزش‌ها و شعارهای مربوط به خطاها و صواب‌های اجتماعی یا «حق‌الناس» بودیم. در آموزش‌های اخلاقی که اغلب از طریق رسانه‌ها و به‌طور خاص رسانه ملی صورت می‌گیرد بیشتر بر وجه خطای فردی تأکید می‌شود. به این اعتبار می‌توان گفت آنقدر که بر «حق‌الله» و «اخلاق فردی»، آن هم بدون توجه به پیامد و دلالت اجتماعی آن، در جامعه ما حساسیت وجود دارد، حساسیت بر اخلاق اجتماعی و خطاها و صواب‌های اجتماعی نیست. این در حالی است که هدف ما در جریان انقلاب اسلامی این بود که حساسیت را در زمینه اخلاقیات اجتماعی و خطاها و صواب‌های اجتماعی برای مقابله با فساد و ویژه‌خواری و شایسته‌ناگماری و نابرابری اجتماعی و فاصله طبقاتی بالا ببریم و زمینه را برای شایسته‌سالاری و عدالت اجتماعی و بسط اعتماد اجتماعی و همبستگی عمومی فراهم کنیم. در عمل به‌رغم اینکه شعار و هدف ما اخلاق است اما تا تحقق آن در جامعه فاصله معناداری داریم.

این در حالی است که توجه عملی به اخلاق، در گرو توجه عملی به آزادی و عدالت است. در واقع منظور من از این بحث این است که چنان که انتظار داشتیم کارنامه موفقی در بسط اخلاق و معنویت برای خود فراهم نکردیم، از این‌رو، بایستی هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی بیشتر به اخلاقیات اجتماعی توجه کنیم؛ چراکه همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم پیوندی ناگسستنی بین «عدالت اجتماعی» و «اخلاقیات اجتماعی» وجود دارد. بنابراین اگر اخلاقیات اجتماعی را بدرستی پیگیری و محقق نکنیم روز به روز فاصله‌مان با عدالت اجتماعی نیز بیشتر خواهد شد. بنابراین ناگزیریم برای رسیدن به

عدالت به «اخلاق اجتماعی» بیش از پیش توجه کنیم.

■ **اشاره کردید آنچنان که انتظار می‌رفت کارنامه موفقی در بسط اخلاق و معنویت این اعتبار می‌توان گفت آنقدر که بر «حق‌الله» چیست؟ با چه مترو میزانی می‌توان اخلاق اجتماعی را ارزیابی کرد؟**

به‌عنوان مثال آنچنان که باید در جامعه «صداقت»، «حفظ کرامت» و «اعتماد متقابل» مورد انتظار را شاهد نیستیم؛ برعکس شاهد اشاعه دروغ و بردگی خودخواسته و دلالت اجتماعی آن، در جامعه ما حساسیت وجود دارد، حساسیت بر اخلاق اجتماعی و خطاها و صواب‌های اجتماعی برای مقابله با فساد و ویژه‌خواری و شایسته‌ناگماری و نابرابری اجتماعی و فاصله طبقاتی بالا ببریم و زمینه را برای شایسته‌سالاری و عدالت اجتماعی و بسط اعتماد اجتماعی و همبستگی عمومی فراهم کنیم. در عمل به‌رغم اینکه شعار و هدف ما اخلاق است اما تا تحقق آن در جامعه فاصله معناداری داریم.

این در حالی است که توجه عملی به اخلاق، در گرو توجه عملی به آزادی و عدالت است. در واقع منظور من از این بحث این است که چنان که انتظار داشتیم کارنامه موفقی در بسط اخلاق و معنویت برای خود فراهم نکردیم، از این‌رو، بایستی هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی بیشتر به اخلاقیات اجتماعی توجه کنیم؛ چراکه همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم پیوندی ناگسستنی بین «عدالت اجتماعی» و «اخلاقیات اجتماعی» وجود دارد. بنابراین اگر اخلاقیات اجتماعی را بدرستی پیگیری و محقق نکنیم روز به روز فاصله‌مان با عدالت اجتماعی نیز بیشتر خواهد شد. بنابراین ناگزیریم برای رسیدن به



معتقدم دروجه «استقلال

سیاسی»، «امنیت

بین‌المللی» و «اتمامیت

ارضی» موفق بوده‌ایم، اما

شایسته‌آن بود که همراه با

این موفقیت‌ها، در عرصه

داخلی نیز در بسط اخلاق

و عدالت اجتماعی کارنامه

درخشانی در اختیار داشته

باشیم. یک حکومت

اسلامی باید به نشاط و

رفاه شهروندانش اهتمام

جدی داشته باشد. به هر

اندازه که از اینها غفلت

کند می‌تواند موفقیت‌های

بین‌المللی‌اش را هم تحت

تأثیر قرار دهد

www.iran-newspaper.com
editorial@iran-newspaper.com

گفت‌وگو با عماد افروغ، ج

نسبت اکنون با آرمان‌های

مردم انقلاب نکردند که حرف

مردم انقلاب کردند که عمل

رهبر معظم انقلاب ۲۷ دی ماه سال جاری در خطبه‌های نماز ملت عزیز ایران باید این باشد که قوی باشند که به یاری خ قوی‌تر شدن ایران تنها راه ادامه مسیر عزت ایرانیان است تنها در بعد نظامی بلکه در ابعاد اقتصادی...» در سالروز پیروزی برای قوی‌تر شدن ایران و ایرانی چه ظرفیت‌هایی را در اختیار ما و استاد دانشگاه، به گفت‌وگو نشستیم. او معتقد است «عدالت» و «اخلاق و معنویت» رجعت کنیم؛ مقصود ما باید هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی بیشتر به اخلاق اجتماعی و اخلاقیات اجتماعی وجود دارد». او، باز گشت را مهم‌ترین راهکار برای بهبود وضعیت جامعه می‌داند. بازگشت را چگونه می‌توان عملیاتی کرد و در این راه نخبگی

مقصود من از رجعت، رجعت صوری و لفظی نیست، بلکه رجعت عملی به آرمان‌های انقلاب اسلامی است.

اگر کسی از من بپرسد که عصاره نقدهای شما از زمانی که انتقاد را شروع کردید تا به اکنون چه بوده است؟ می‌گویم شکاف نظر و عمل و بی‌توجهی به عمل. هرچند هر گاه مردم عمل ببینند امیدوار می‌شوند. مردم در زندگی روزمره‌شان کاملاً متوجه این شکاف شده‌اند. شعارهایی داده می‌شود اما اعمال ما

آنچنان که باید در پیوند با این شعارها نیست. من نگرانم شکاف بین شعار و عمل، به خود شعارها هم سرایت کند و مردم بگویند که ما این شعارها را هم نخواستیم. این در حالی است که شعارهای ما شعارهایی فطری است و دربردارنده اهداف و ارزش‌های بشری است و نظام جمهوری اسلامی هم قرار بوده است به تحقق این اهداف و شعارها اهتمام جدی ورزد. منتهی متأسفانه این اهتمام گاهی در لفظ محدود می‌شود و به عرصه عمل چندان که باید ورود نمی‌یابد.

رجعتی که من از آن سخن می‌گویم رجعت گفتمانی و عملی است؛ یعنی هم فهم اداره‌ای مراجه می‌کنید، متوجه می‌شوید عملی به اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته باشیم.

■ **گفتان انقلاب اسلامی در کدام عرصه‌ها به چالش‌های ما بهتر پاسخ گفت؟**

در کلیت آنچنان که مورد انتظارمان بود، توفیق نداشت‌ایم، بویژه در بحث اخلاق و عدالت اجتماعی. اما معتقدم در وجه «استقلال» بسیار موفق عمل کرده‌ایم؛ چنانکه امروزه کسی نمی‌تواند امر خود را به هر دیکته کند؛ به تبع این موفقیت، در وجه دفاعی

است» به چه باید برگردیم؟ چرا فکر می‌کنید فردا دیر است؛ آیا اینقدر در وضعیت اورژانسی به س رمی بریم که ممکن است فردا دیر شود؟!

واقعاً وضعیت امروز جامعه ما «اورژانسی» است و ما باید به گفتمان انقلاب اسلامی با به عبارتی به سه هدف «آزادی»، «عدالت» و «اخلاق و معنویت» رجعت کنیم که به نحوی سه شعار اساسی انقلاب اسلامی یعنی «استقلال»، «آزادی» و «جمهوری اسلامی» را هم در خود دارد.

تشکیل جمهوری اسلامی صرفاً به لحاظ «سیاسی و شکلی» دغدغه ما نبود. به این معنا که تنها به مستقر شدن یک نظام سیاسی بسنده کنیم، بلکه هر نظام سیاسی وسیله است و هدف نیست. در دوران انقلاب، جمهوری اسلامی را وسیله مناسبی تشخیص دادیم که می‌توانست تحقق‌بخش اهداف ما (آزادی، عدالت و اخلاق و معنویت) باشد، لذا هدف غایی را باید در تحقق این آرمان‌ها دنبال کنیم. به نظر می‌رسد بین گفتمان انقلاب اسلامی، اهداف و شعارهای آن و واقعیت موجود امروز حداقل در بعد داخلی فاصله‌هایی ایجاد شده است. برای مثال وقتی برای انجام کاری به توانست بخش عمده‌ای از مردم آزاده از تبعیض که گاهی و به‌رغم نصب گفته‌هایی از ائمه اطهار(ع)، رهبر کبیر انقلاب(ره) و رهبر معظم انقلاب بر در و دیوار اداره چگونه کرامت شما زیر سؤال می‌برند و یا چه برخورد تلخی شما را رو به رو می‌کنند. این رفتارها گواهی بر این مدعا است که بین «نظر» و «عمل» در جامعه ما شکاف‌هایی ایجاد شده است. وقتی عملی مطابق با آن نظر نداریم چرا شعار می‌دهیم؟ متأسفانه امروزه این قبیل شعارهای بی‌عمل برای برخی عادی و عادت شده است. بنابراین،

از جمله مباحث مهم و نقاط قوت انقلاب است، به میزانی که ما به ظرفیت‌های گفتمان انقلاب نزدیک شویم، قوی‌تر شده و هرچه از این ظرفیت‌ها فاصله بگیریم، ضعیف‌تر خواهیم شد. ۳ حال پرسشی که در این فضا مطرح می‌شود این است که در شرایط کنونی ما از کدام بخش از این ظرفیت‌ها فاصله گرفته‌ایم که می‌تواند قوت جامعه ما را به چالش بکشد؟ به‌نظر می‌رسد برای تقویت نظام در عرصه مردم‌سالاری و جمهوریت می‌بایست برخی احزاب قدرتمندتر و مطبوعات و فضای سیاسی جدی‌تر و قوانین کارآمدتر برای گردش قدرت و تقویت شایسته‌سالاری در عرصه سیاسی داشته باشیم و نهادهای نظارتی در انتخابات شفاف‌تر و دقیق‌تر مبتنی بر ضوابط مورد پذیرش عمل کنند و نیروهای شایسته‌تر و پاکدست‌تر و تواناتری

نمی‌پذیرفت. و از همان ابتدا تأکید انقلاب اسلامی بر ساده‌زیستی، پاکدستی و مبارزه با فساد و تلاش مستمر صادقانه مسئولان بود. به همین دلیل توانست بخش عمده‌ای از مردم آزاده از تبعیض طبقاتی و مخالف سبک زندگی نامشروع را بخود همراه سازد. بر این اساس، تقویت این نوع سبک زندگی از پایه‌های قدرت انقلاب محسوب می‌شود و موجب ماندگاری آن خواهد شد.

در مجموع تقویت گفتمان انقلاب اسلامی همچون پاسداری از جمهوریت و اسلامیت نظام سیاسی، عدالت و آزادی‌خواهی، داشتن روحیه

و سبک مدیریت جهادی، عالمانه و پاکدستانه، خودباوری و استقلال و... ظرفیت بالایی برای قدرتمند شدن ملت ایران در مقابل دشمنان ایجاد خواهد کرد و موجب تداوم پایداری انقلاب و عزت ملت ایران و توانمندی نظام سیاسی در مقابل تهدیدات دشمنان خواهد شد. اینها